



## درس قواعد فقهیه استاد ماج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۱/۸

موضوع کلی: قاعده الزام

مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۳۵

موضوع جزئی: مستند قاعده الزام: قسم دوم روایات - طائفه دوم و سوم

جلسه: ۲۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### فلاصحه جلسه گذشته:

در قسم دوم از روایات که مربوط به ابواب مختلف فقهی است و مشتمل بر یک ضابطه و قاعده کلی نیست، ما روایات مربوط به باب طلاق را عرض کردیم و در این جلسه هم ما بقی روایات را بیان کنیم تا از استدلال به روایات فارغ شویم سراغ ادله دیگر برویم.

### طائفه دوم: بیع شیء نجس به مستحل آن

بعضی روایات در باب بیع و مربوط به بیع میته است، در مورد روایات مربوط به بیع مذکی مختلط به میته به طور کلی سه طائفه روایت وارد شده: یک طائفه از روایات دال بر جواز بیع است لکن جواز بیع بمن يستحل الميته، یک دسته از روایات دال بر حرمت است و اینکه به طور کلی بیع مذکی مختلط به میته حتی بمن يستحله جائز نیست یعنی مطلق است و دال بر عدم جواز و حرمت مطلقاً، یک دسته از روایات هم یک راهی را پیشنهاد کرده که به وسیله آن را بتوانیم مذکی را از میته تمییز دهیم، که این طائفه سوم صرف نظر از اشکال سندی موجود در بعضی از آنها قابل حمل بر طائفه دوم است یعنی استفاده از مذکی مختلط به میته را منوط به تمییز اینها از یکدیگر کرده و آن اینکه اگر گوشتی روی آتش منقبض شد مذکی و اگر منبسط شد میته است.

اگر ما اشکال سندی این طائفه را کنار بگذاریم می توانند ملحق به طائفه دوم شوند که معنای آن این است که مذکی مختلط به میته مادامی که این وصف را دارند هیچ استفاده ای از آنها نمی شود.

پس دو طائفه می ماند که یک طائفه، دال بر جواز بیع است به مستحل میته و طائفه دیگر دال عدم جواز است مطلقاً، با توجه به روایات طائفه اولی ما می توانیم روایات دال بر حرمت بیع مذکی مخلوط با میته را بوسیله این روایات تقیید بزنیم، آنچه که در اینجا مد نظر ماست همان روایات طائفه اولی است یعنی روایاتی که دلالت بر جواز بیع بمن يستحل الميته می کند.

به هر حال در رابطه با بیع شیء نجس به مستحل آن چند روایت وجود دارد:

### روایت اول:

« عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْعَجِينِ مِنَ الْمَاءِ النَّجِسِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قَالَ يُبَاعُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ » این روایت از عجین من ماء النجس سؤال کرده ولی این حکماً ملحق به مذکی مختلط به میته می باشد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۰۰، باب ۷ از ابواب ما یکتسب به، ح ۳.

### روایت دوم:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ إِذَا اخْتَلَطَ الذَّكِيُّ وَالْمَيْتَةُ بَاعَهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ أَكَلَ ثَمَنَهُ » طبق این روایت فروش مذکی مختلط به میتة برای کسی که میتة را حلال می داند جائز است و فروشنده می تواند ثمن آن معامله را استفاده کند.

### روایت سوم:

« وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ غَنَمٌ وَ بَقَرٌ وَ كَانَ يُدْرِكُ الذَّكِيَّ مِنْهَا فَيَعْزِلُهُ وَ يَعْزِلُ الْمَيْتَةَ ثُمَّ إِنَّ الْمَيْتَةَ وَ الذَّكِيَّ اخْتَلَطَا كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ قَالَ يَبِيعُهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ يَأْكُلُ ثَمَنَهُ فَإِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ » اینجا سؤال در مورد مردی است که گاو و گوسفند دارد و مذکی و میتة را معمولاً از هم جدا می کند لکن ممکن است میتة و مذکی باهم مختلط شود که در اینجا سؤال می کند چه باید کند؟ امام (ع) می فرماید می تواند این مخلوط را به کسی که میتة را حلال می داند بفروشد و از ثمن آن استفاده کند و مشکلی از این جهت برای او وجود ندارد.

### تقریب استدلال:

در این روایات نفس حکم جواز به بیع برای کسی که میتة را حلال می داند می تواند به منزله تعلیل باشد که چرا می تواند بفروشد و استفاده از ثمنش مشکلی ندارد؟ برای اینکه طرف مقابل و خریدار آن را حلال می داند، روایت مربوط به کسی است که مذکی مختلط به میتة را می فروشد و خریدار هم میتة را حلال می داند، اینکه آیا می توان این حکم را تسری داد و جواز بیع حتی غیر مذکی مخلوط با میتة به مستحل میتة را استفاده کرد یا نه؟ این یک بحثی است که مثلاً کسی خود میتة را بفروشد لکن میتة را به کسی که میتة را حلال می داند و اکل میتة را جائز می داند، آیا از این روایت می توان این استفاده را کرد یا نه؟

اگر ما یَبِيعُهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّهُ را به منزله تعلیل بدانیم یعنی بگوئیم علت حکم به جواز این است که خریدار این را حلال می داند، قهراً نباید مذکی مختلط با خود میتة فرق کند، بعید نیست بتوان این حکم را به آن مورد هم سرایت داد چون وجه دیگری برای این حکم وجود ندارد و مستحل میتة اعم است از اینکه مستحل خود میتة است یا مستحل مذکی مختلط به میتة است، بنابراین شامل فروش خود میتة هم می شود و معلوم است اگر این استفاده را کنیم دلالت آن بر قاعده الزام واضح و روشن است، این هیچ توجیهی جز الزامی که ما اینجا نسبت به آن شخص داریم ندارد یعنی او به این قانون ملزم است و ما می توانیم به آنچه که او حلال می داند ترتیب اثر دهیم و این نظیر تجوز علی اهل کل ذی دین ما يستحلون می شود، وقتی به مستحل میتة می شود میتة را فروخت با همان بیانی که در تجوز علی اهل کل ذی دین ما يستحلون ما قاعده الزام را اثبات کردیم به همان بیان این قاعده در اینجا قابل استفاده است، این در صورتی است که ما شمول این روایات را نسبت به کسانی که رأساً میتة را حلال می دانند و ما میتوانیم میتة به آنها بفروشیم، بپذیریم.

اگر هم ما این تسری را نپذیریم و بگوئیم شامل بیع میتة نمی شود و جواز بیع فقط مقصور بر مذکی مختلط به میتة است، باز هم مشکلی در تطبیق این حکم بر قاعده الزام نداریم برای اینکه مذکی مختلط به میتة از این باب بیعش جایز دانسته شده

۱. همان، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۰۱، ح ۲.

است که آنها این را حلال می دانند، پس وقتی آنها آن را حلال و صحیح می دانند و لو به نظر ما این بیع باطل است اما به استناد این روایت ما می توانیم بفروشیم و این جز این نیست که قاعده الزام در اینجا منطبق می شود.

سؤال: آیا حکم جواز بیع مستحل میته را می توان به سایر موارد تسری داد؟ پاسخ: در اینجا دو مرحله وجود دارد: یک مرحله سرایت جواز بیع از بیع مذکی مختلط با میته به جواز بیع خود میته است که به راحتی از این روایت قابل استفاده می باشد، مرحله دوم اینکه آیا این فقط در مورد جواز بیع میته به مستحل میته ثابت است یا می توانیم جواز بیع به مستحل خمر را هم استفاده کنیم؟ سؤال این بود که ما این روایت را می توانیم با قطع نظر از سایر موارد به منزله تعلیل بدانیم یا اینکه ما به منزله تعلیل بودن این جمله را به قرینه سایر روایات بدست می آوریم؟ ما با قطع نظر از آن روایات بدست می آوریم، چون در اینجا میته بالاخره فروخته می شود و میته هم مالیت ندارد. البته احتمال دارد گفته شود این جواز بیع فقط در مورد مذکی ثابت است یعنی قائل به تبعیض شویم و بر این اساس خوردن پول میته جایز نیست و فقط خوردن پول مذکی جایز است، ولی این احتمال باطل است چون امام (ع) در اینجا مشخص نکرده که فقط اکل ثمن ما به ازاء مذکی جایز است چون اگر این طور بود باید می فرمود: **اکل ثمن المذکی فقط**، در حالی که فقط می فرماید می تواند این را بفروشد و خوردن ثمن آن جایز می باشد، چه آنکه به ازاء میته است و چه آنکه به ازاء مذکی می باشد.

پس این روایات در مورد مستحل میته و بیع مذکی مختلط به میته وارد شده و به نوعی قابل استدلال در ما نحن فیه می باشد.

#### روایت چهارم:

«وَعَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ قَطْرَةِ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ قَطَرَتْ فِي قِدْرِ فِيهِ لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ مَرَقٌ كَثِيرٌ قَالَ يَهْرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يُطْعِمُهُ أَهْلَ الدِّمَّةِ أَوْ الْكَلْبَ وَاللَّحْمَ اغْسِلُهُ وَكُلَّهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ قَطَرَ فِيهِ الدَّمُ قَالَ الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قُلْتُ فَخَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ قَطَرَ فِي عَجِينٍ أَوْ دَمٌ قَالَ فَقَالَ فَسَدَ قُلْتُ أَبِيعُهُ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ أُبَيِّنُ لَهُمْ قَالَ نَعَمْ فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شُرْبَهُ قُلْتُ وَ الْفُقَاعُ هُوَ بَيْتُكَ الْمَنْزِلَةُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ قَالَ أَكْرَهُ أَنْ أَكُلَهُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ طَعَامِي»<sup>۱</sup>

روایتی است از امام کاظم (ع) که در این روایت سؤال می شود از ظرفی که در آن مقدار زیادی گوشت و آب وجود دارد ولی یک قطره از مسکرات در آن ظرف افتاده که سؤال می کنند چه باید بکنیم؟ سه سؤال در این روایت است که یکی این سؤال است و یکی اینکه سؤال دوم این است که اگر یک قطره خون در این ظرف بیفتد چه باید کرد؟ و سؤال سوم این است که اگر یک قطره شراب در خمیر نان بیفتد چه باید کرد؟ امام (ع) در جواب سؤال اول می فرماید؛ آبگوشت آن را دور بریزند یا همه را به اهل ذمه اطعام کنند یا به سگ دهند و گوشت آن را آب کشیده و آن را بخورند، در جواب سؤال دوم می فرماید؛ آتش آن خون را از بین می برد و می توانی استفاده کنی، در جواب سؤال سوم هم می فرماید؛ از بین می رود یا اینکه می توانی آن را به اهل کتاب بفروشی و مسئله را برای آنها روشن کنی چون آنها خوردن آبگوشت یا خوردن این خمیر را حلال

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۰، باب ۳۸ از ابواب النجاسات، ح ۸.

می دانند، در ادامه می پرسند اگر فجاج بیفتد حکم آن چیست؟ چون فجاج به منزله خمر و نبیذ است، امام فرمودند من دوست ندارم و نمی خورم از طعامی که یک قطره از اینها در آن قرار گیرد.

در این روایت تعبیر **فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شُرْبَهُ** به طور واضح دال بر تعلیل است، چرا به اهل کتاب و یهودی و نصاری می توان داد؟ امام می فرمایند برای اینکه آنها شرب آن را حلال می دانند. اگر این تعلیل باشد پس این جز به جهت قاعده الزام نمی تواند باشد و معلوم می شود آنچه را هم که در روایت قبلی در مورد میته گفته شد از همین جهت می باشد، یعنی در واقع اینها صغریات همان چیزی بود که قبلاً بیان کردیم یعنی نظیر تجوز علی اهل کل ذی دین ما يستحلون می باشد، فی الواقع این روایت ملحق به این روایات است و دلیل جدا کردن از آنها برای این است که ضابطه کلی در آن بیان نشده گر چه با این تعلیلی که در این روایات بیان شده به نوعی می توانیم حداقل یک ضابطه کلی در مورد جواز بیع نسبت به چیزهایی که ما حلال نمی دانیم ولی دیگران حلال می دانند استفاده کنیم و این حلال دانستن به معنای این است که ما بر آن اثر مترتب می کنیم جواز بیع یک اثر است و تصرف در ثمن آن بیع اثر دیگر است و اینها همه بر مبنای قاعده الزام است.

با ملاحظه مجموع روایات تسری جواز بیع به مستحل این امور اشکالی ندارد مگر اینکه مثلاً در مورد شراب بگوئیم که در این رابطه نهی داریم حتی به اهل کتاب هم نمی توان فروخت به خاطر مفاسدی که در آنها وجود دارد، که در این صورت به نحو مطلق جواز بیع کسی که مستحل این امور می باشد را نمی توان از این روایات استفاده کرد.

#### طائفة سوم: روایات غس و نماز بر میت مخالف

روایات دیگری در باب غسل میت مخالف و نماز بر میت مخالف وارد شده که بر اساس آن غسل و نماز برای آنها به همان ترتیبی است که آنها مشروع می دانند این روایات در ابواب صلاة الجنائز در کتاب وسائل وارد شده از جمله:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ فَقَالَ: أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَخَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ وَ أَمَّا الْمُنَافِقُ فَأَرْبَعٌ وَ لَا سَلَامَ فِيهَا»

طبق یک احتمال دلالت این روایت بر قاعده الزام روشن است چون صریحاً فرموده که بر آنها چگونه نماز خوانده شود. و البته احتمال دارد گفته شود حضرت صرفاً در مقام بیان تفاوت دو نماز هستند نه اینکه می توان بر آنها اینگونه نماز خواند.

«والحمد لله رب العالمين»